

لیست آرزوهای پنهان

نویسنده
پریتی شی نوی

مترجم
منیره رضایی

www.ketab.ir



لیست آرزوهای پنهان

پریتی شی نوی

مترجم: منیره رصاب

طراح جلد: فاطمه الماسی

مدیر هنری: محمد رضایی کلانی

با سپاس از همکاری ماهرخ باقی پندار رهنمائی و ندا رهنمائی
تمام حقوق این اثر محفوظ و تکثیر تولید آن به هر شکل ممنوع است.

چاپ نخست: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

کتاب آزاد: ۰۸۶-۰۹۱۹۳۷۲۱-۲۲۴۱۶۹۹۸

سرشناسه: شی نوی، پریتی/Shenoy, Preeti

عنوان و نام پدیدآور: لیست آرزوهای پنهان/ نویسنده: پریتی شی نوی؛ مترجم: منیره رصاب

مشخصات نشر: تهران: کتاب آزاد، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۳۶۸ص؛ ۵/۱۴ X ۵/۲۱ س م

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۶۰۴۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The Secret Wishlist

موضوع: داستان های هندی - قرن ۲۱م

Hindi Fiction - 21st Century

شناسه افزوده: رضایی، منیره، ۱۳۵۹-، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹۷۹/ش PZ۳

رده بندی دیویی: ۸۹۱/۴۳۹۳۷

شماره کتاب شناسی: ۵۲۷۰۳۹۱

مقدمه

بعد از صحبت‌هایی که امروز با تانو^۱ داشتیم، دوباره به یاد نوجوانی‌ام می‌انجامم. دختری جاه‌طلب با آرزوهای فراوان و عطشی سیری‌ناپذیر برای در لحظه زندگی کردن. من و تانو به نوعی کاملاً شبیه به هم هستیم: شاد، سرخوش، ستاره و بی‌انرژی.

هنوز هم اغلب مراقب به آنکیت^۲ فکر می‌کنم، به اولین برخوردمان. در تمام این سال‌ها آن لحظه ۱۸ میلیونی‌ها بار در ذهنم بازبینی کرده‌ام. من با تمام سادگی و خلوص یک دختر شانزده ساله عاشق شده بودم و می‌دانم که او هم مرا دوست داشت. نمی‌توانم تجسم کنم حالا چه ظاهری پیدا کرده است. نمی‌دانم اگر دوباره او را ببینم چه حسی خواهیم داشت و چه خواهیم کرد. عجیب است: این که سال‌ها می‌گذرد، اما تو هم‌چنان همان انسانی که بودی باقی می‌مانی. حتی با وجود این که بزرگ شدی، ازدواج کردی، پدر یا مادر شدی، در امتحان وجودت هم‌چنان همان انسانی خواهی بود که قبل از تمام این دگردیسی‌ها بودی.

1. Tanu

2. Ankit

حالا، زمانی که در آشپزخانه مشغول آماده کردن شام هستم، فکر آنکیت در سرم می‌چرخد. هنگامی که غذای مادر شوهرم را برایش می‌برم، وقتی پسرم آبهی^۱ از مدرسه برمی‌گردد و من در انجام تکالیفش کمکش می‌کنم، آنکیت این‌جاست. زمانی که شوهرم از سرکار برمی‌گردد - بعد از برنامه‌ی معمولش - که خوردن شام و نگاه کردن تلویزیون است - در رختخواب می‌آید و همان رفتار همیشگی را تکرار می‌کند، باز هم آنکیت این‌جاست. امشب ساعت‌ها در رختخوابم به سقف اتاق نگاه می‌کنم. تاریکی اتاق خوابمان با آهنگ خرخرهای بلند شوهرم ساندیپ^۲ که معمولاً در اتاقم رفتار همیشگی‌اش هول‌ناک‌تر به نظرم می‌رسد، مانع خوابیدنم می‌شود. متوجه می‌شوم که یاد آنکیت در تمام روز با من بوده و حتی برای یک لحظه هم مرا ترک نکرده است و حالا که احتمال دیدار مجدد با او برایم من آمد، کاملاً از خود بی‌خود شده‌ام. گویی شخصی گالنی بنزین را روی قلبم نشین من ریخته باشد. جایی در پس ذهنم زنگ‌های هشدار به صدا در آمدند، اما صدایشان بسیار ضعیف و مبهم است، شاید به دلیل این که ضرب قلبم خیلی بلندتر و نیرومندتر از آن‌ها می‌زند. اگر قادر نباشی تصویر و فکر شخصی را برای ۱۸ سال از ذهنت خارج کنی، پس این احساس حتماً عشق است.

1. Abhey

2. Sandip